



# چگونه تبلیغ مؤثری داشته باشیم؟

حجت الاسلام والمسلمین راستگو

## معنا و مفهوم تبلیغ

قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»؛ کسانی که رسالت‌های خدا را تبلیغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی‌ترسند و خداوند بهترین کفایت‌کننده آن‌هاست»<sup>۱</sup>

امروز مسئله تبلیغ یکی از مهم‌ترین روش‌ها و ابزارهای پیش‌برد مسائل اقتصادی در دنیاست. هر شرکتی محصول خود را با روش‌های مختلف شامل نور، صدا، انیمیشن و سایر روش‌های کامپیوتری، تبلیغ می‌کند که خیلی اوقات این تبلیغ گول زدن است.

یک شیء غیرقابل توجه و درجه دو یا سه را این قدر با آب و تاب تبلیغ می‌کنند که مصرف‌کننده فکر می‌کند این جنس، بهترین است و آن را می‌خرد، در صورتی که این تبلیغ نیست، تدلیس است، اما در نشان دادن رسالت‌های خدا، این شیطننت‌ها وجود ندارد. تبلیغ، باب تفعلیل از مصدر رساندن است. بَلَّغَ یعنی رسید، اما بَلَّغَ یعنی به کسی رساند. معمولاً خداوند وقتی صفات پیامبران را می‌گوید، «بلاغ» یا «تبلیغ» را با کلمه «مبین» همراه می‌کند: «بلاغ مبین» یعنی تبلیغ آشکار، واضح و رسا، گویا و قابل فهم. پیامبرها تبلیغ مبین می‌کردند؛ یعنی گفتند: خدای من خدای یکتاست. نه بت است، نه شیء و نه جسم، بلکه پروردگار یکتاست؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>



حال امروز ما چگونه باید احکام الهی را تبلیغ کنیم که درست و رسا و شفاف برای مردم جابیفند؟  
تبلیغ دین ما با بقیه ادیان و آیین‌ها متفاوت است؛ چون دین ما بر سایر ادیان امتیاز دارد؛ آن امتیاز حقانیت دین ماست: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۱</sup> راه ما معلوم است و اتصال ما به خدا و وحی خدا و فطرت پاک انسان‌هاست و این امتیازی است که بقیه ندارند در تبلیغات اجناس، فلان شرکت از مزایای جنس خود تعریف می‌کند و بهمان شرکت از امتیازات جنس خودش و معلوم نیست کدام راست می‌گویند و کدام دروغ؟ کدام محصول بهتر است و کدام بدتر؟ اما مبلغ دین می‌داند آن چه از دین تبلیغ می‌کند، قطعاً حق است. این حق بودن به او تثبیت فؤاد می‌دهد و قلب او را محکم می‌کند.  
پیامبران چرا این قدر محکم و ثابت قدم بودند؟ چون یقین داشتند راهشان حق است. اگر پیامبر ﷺ ذره‌ای به خود و راه خود شک می‌کرد، این قدر خودش را به خطر نمی‌انداخت. حضرت علی علیه السلام شب در بستر پیامبر می‌خوابید؛ چون به راه حق، ایمان دارد. امام حسین علیه السلام در برابر آن همه لشکر عقب‌نشینی نمی‌کند؛ چون

می‌داند یزید ناحق و او حق است. این اولین امتیاز ماست که می‌دانیم دین ما حق است، اما یک اشکال در کار است و آن این است که ما باید چند شناخت پیدا کنیم که متأسفانه بعضی‌ها این شناخت‌ها را ندارند یا کم دارند. ما نمی‌توانیم در این یک نسخه بنویسیم و بگوییم همه کشورها از این نسخه اطاعت کنند تا همه دنیا آباد شود؛ چون هر کشوری فرهنگ، تاریخ، نژاد و سابقه مخصوص به خود دارد. در این زمان که نوشته‌ها هم تخصصی و دقیق هستند، شرایط را بشناسیم و متناسب با آن تبلیغ کنیم. شناخت هم چند بخش دارد که به همه آن‌ها به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.

#### ۱. شناخت از خود

حضرت موسی علیه السلام نسبت به خودش شناخت داشت و می‌دانست فصاحت زیانست از برادرش کم‌تر است؛ به همین دلیل از خدا خواست تا هارون علیه السلام را با او همراه کند: «رَبِّ اِشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَاَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاَجْعَلْ لِّي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي»<sup>۲</sup> اگر من نسبت به خودم شناخت پیدا کردم

و متوجه شدم فن خطابه یا ادبیاتم ضعیف است، باید آن را قوی کنم. شما می‌دانید امروز حرف اول تبلیغ را ادبیات هر کشور می‌زند. رادیو، تلویزیون و روزنامه‌های هر کشور مبین ادبیات زمانه هستند، باید ببینید روزنامه‌ها با چه ادبیاتی با مردم حرف می‌زنند؟ در بسیاری از کتب فقهی و اصولی ما، مثال‌های ۲۰۰ سال پیش استفاده می‌شود. مسئله «شرب توتون» یا «صعود علی السلم» در کتاب‌ها مطرح می‌شود، در حالی که می‌شود از مثال‌های امروز استفاده کرد.

«شناخت نسبت به خود» از چهار جهت باید وجود داشته باشد: بدنی، علمی، روانی و معنوی.

#### شناخت بدنی

اگر بدن من ضعیف باشد یا پایم بلنگه یا نفسم به شماره بیفتد، نمی‌توانم یک ساعت برای مردم صحبت کنم. وقتی قرار است روی منبر بنشینم، ممکن است خسته نشوم، اما ممکن است مخاطب، جوان یا نوجوان باشد، آن زمان باید بیایم پای تابلو و حتی نقاشی هم بکشم تا بتوانم آن جوان را جذب کنم. ممکن است لازم باشد شما جوان یا نوجوان را به اردو ببرید. اگر خسته شوید و توان نداشته باشد، عقب می‌مانید و نمی‌توانید پیش‌تاز باشید. شما کدام پیامبر یا امام را می‌شناسید که ضعیف و رنجور و ناتوان باشد. غیر از دو نفر، هیچ کدام ضعیف نبودند. یکی حضرت ایوب علیه السلام که خداوند عمداً او را

اگر قرار است برای دانش آموزان ابتدایی سخنرانی کنید، از دو روز قبل، کتاب‌های آن‌ها را ورق بزنید تا بدانید آن‌ها چه چیزهایی را خوانده‌اند تا شما هم از همان‌ها مثال بزنید؛ چون اگر شما مثالی بزنید که آن‌ها بدانند، شما پیش کودک‌کان ضایع می‌شوید و آن‌ها نسبت به همه روحانیون و مبلغ‌ها بدبین می‌شوند.

امتحان کرد و بعد از سرفرازی از این امتحان، سلامتی، خانواده و اموالش را به او برگرداند، یکی هم امام سجاد (ع) که در جریان کربلا و عاشورا مریض شدند که اگر نمی‌شدند، واجب بود به کمک امام حسین (ع) بروند و قطعاً به شهادت می‌رسیدند و چون خدا نمی‌خواست زمین از حجت خالی بماند، امام سجاد (ع) را در آن چند روز مریض کرد و بنابر آیه «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ»<sup>۵</sup> آن حضرت از جهاد معاف شدند و بعد از جریان کربلا هم سلامت خود را باز یافتند. غیر از این دو بزرگوار، هیچ پیامبر یا امامی دچار مریضی و ضعف و ناتوانی نبوده است. حضرت علی (ع) شجاع‌ترین فرد روزگار خود بوده است و خود ایشان در دعای کمیل می‌فرمایند: «یا رب قو علی خدمتک جوارحی؛ خدایا اندام مرا در خدمت خودت قوی کن.»

### شناخت علمی

فرض کنید به عنوان یک طلبه دوره دیده در ایران، به یکی از دانشگاه‌های کشورتان برای اساتید سخنرانی کنید. آن‌جا دیگر نباید راجع به مباح بودن آب وضو صحبت کنید، بلکه باید راجع به مسایل و مشکلات جهان اسلام و اتحاد امت اسلامی حرف بزنید. یا به عنوان مثال اگر قرار شد دانش‌آموزان را به عمره ببرید، قسمتی از بحث‌تان باید مناسک حج باشد، اما نباید تکراری حرف بزنید. از اماکن تاریخی مکه و مدینه، جنگ‌های صدر اسلام، تاریخ زمان پیامبر، سرزمین وحی و تقدیس آن و از آداب مسافرت و معاشرت و زیارت ائمه بگویید.

زمانی که ایران در شرایط جنگ بود، در جبهه به ما گفتند: یک سری خلبان هستند که شما باید برای آن‌ها سخنرانی کنید. من ۲ ساعت زودتر از زمان سخنرانی به آن‌جا رفتم و نهار را با دو نفر از خلبانان خوردم و با آن‌ها صحبت کردم و پرسیدم: شما لباس فرم‌تان را چگونه به تن می‌کنید؟ وقتی می‌خواهید پرواز را شروع کنید چه می‌گویید؟ وقتی در آسمان هستید چه؟ وقتی می‌خواهید پایین بیایید؟ و ... آن‌ها هم پاسخ دادند. بعد از نهار، شروع به صحبت کردم و گفتم: انسان دو بعد دارد: یک بعد جسمانی و یک بعد روانی و روحی. روح ما

همین کلمه را سرچ کنید، ۳ میلیارد صفحه اطلاعات می‌دهد؛ یعنی اطلاعات دائماً در حال افزایش است و لحظه به لحظه بر معلومات و داده‌های اینترنت، چه از لحاظ متن، چه عکس و فیلم و کلیپ اضافه می‌شود و انتهایی ندارد. ما هم باید از نظیر علمی به روز باشیم؛ چون مخاطب به روز است. ضمناً باید از ادبیات کشورها خبر داشته باشیم. یک کلمه ممکن است در فارسی یک معنایی بدهد، در ترکی معنای دیگری و در عربی یک معنای دیگر.

### شناخت روانی

مبلغ از نظر روانی باید بر خودش مسلط باشد. شما در کشورهایتان قطعاً مخالفانی دارید که ممکن است شما را ناراحت و اعصاب‌تان را خرد کنند، اما شما وقتی سخن‌رانی می‌کنید، باید با نشاط و آسوده و آرام باشید. این کلام پیامبر (ص) است: «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيِّسُ الْفَطْنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ مؤمن با سیاست و فراست است، شادابی‌اش در چهره‌اش و ناراحتی و غم‌اش در دلش است.»<sup>۷</sup> اگر توانستیم بر خودمان مسلط شویم، شناخت و تسلط روانی خوبی بر خودمان داریم. پیامبر هم گاهی خشم‌گین می‌شدند، اما خود را کنترل می‌کردند. مردی از شام آمد و به امام مجتبی (ع) رسید و شروع کرد به بد و بیراه گفتن که شما خاندان، فلان و بهمان هستید. دوستان امام می‌خواستند او را بزنند که حضرت نهی کردند. خودشان فرمودند: اگر گرسنه‌ای، بیا منزل ما غذا بخور. اگر تشنه‌ای، بیا به تو آب بدهم. لباس نداری، بگو لباس بدهم. قرض داری، بگو تا پرداخت کنم. طرف دید هیچ نمی‌تواند بگوید، گفت: شهادت می‌دهم که رسالت در خاندان شماست و از دوستان امام مجتبی (ع) شد.

ممکن است نقشه بکشند که شما را عصبی یا مایوس کنند، اما این نقشه‌ها نباید روی شما اثر بگذارد. در همه کشورها، انسان‌های بی‌خود و به درد نخور و حزب‌های منحرف و لولو با ظاهری اسلامی وجود دارد که ریشه‌های‌شان به صهیونیسم و آمریکا برمی‌گردد. آن‌ها نباید شما را ناامید و ضعیف کنند و اعصاب شما را به هم بریزند.

### مانند یک

هوایما نیاز دارد که به سوی ملکوت اعلی تیک آف کند. آن‌جا هم نمی‌شود در اتوپایلویت یک‌نواخت رفت. باید اوج گرفت و ارتفاع را از ۳۵ هزار پا به ۳۸ هزار پا برسانید، حتی به جایی که بتوانید دیوار صوتی را هم بشکنید تا به سمت حضيض ذلت‌لندینگ نکنید. آن‌ها تعجب کرده بودند که مگر من خلبان هستم؟ خدا شاهد است من بیش‌تر از این چند کلمه بلد نبودم، اما با همین چند کلمه بحث را جالندختم تا حدی که بعد از سخنرانی، خلبانان مشکلات‌شان را با من در میان می‌گذاشتند. پس باید از نظر علمی هم نسبت به مخاطب شناخت داشته باشیم. اگر قرار است برای دانش‌آموزان ابتدایی سخنرانی کنید، از دو روز قبل، کتاب‌های آن‌ها را ورق بزنید تا بدانید آن‌ها چه چیزهایی را خوانده‌اند تا شما هم از همان‌ها مثال بزنید؛ چون اگر شما مثالی بزنید که آن‌ها بدانند، شما پیش کودکان ضایع می‌شوید و آن‌ها نسبت به همه روحانیون و مبلغ‌ها بدبین می‌شوند. حتی اگر مبحثی را تدریس می‌کنید که بارها تدریس کرده‌اید و مطمئن‌اید که آن را بلدید، باز هم دنبال روش‌های نوین باشید. حضرت علی (ع) فرمودند: «اعْلَمْ النَّاسَ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ؛ داناترین مردم کسی است که علم خود را با علم مردم جمع کند.»<sup>۸</sup> علمی که ۳۰ سال پیش یادگرفته‌اید را امروز نمی‌توانید به کار بگیرید. امروز در دنیا به جای انفجار بمب، انفجار معلومات مطرح است و دنیای ما دنیای عظیم انفجار معلومات و اطلاعات است.

اگر فرضاً امروز کلمه «گل» را در گوگل سرچ کنید، ۲ میلیارد صفحه به شما اطلاعات می‌دهد، اما اگر ده روز بعد



## شناخت معنوی

امام علی (ع) می‌فرمایند: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

این حرف‌های من برای شما، می‌تواند مرا به بهشت یا به جهنم ببرد. اگر اخلاص داشته باشم و برای خدا صحبت کنم، الان در بهشت هستم، اما اگر برای بده و چه‌چه شما و دیگران حرف بزنم و هدفم خدا نباشد، در جهنم هستم.

یکی از مسائل مهم معنوی، این است که ما کارهای مان را برای خدا انجام می‌دهیم یا برای مقام، درجه و اسم و رسم و پلاکارد؟ اگر عنوانی که برای ما استفاده کردند، حجت الاسلام و المسلمین نبود و ما ناراحت شدیم؛ یعنی در درون ما، «من»

جای «خدا» را گرفته است. باید برای خدا کار کنیم و بدانیم اگر همه دنیا ما را دوست داشته باشند، فایده ندارد و همه دنیا هم به ما فحش بدهند، ضرری ندارد. زمانی ۳۶ رادیو و تلویزیون علیه امام (ره) و امت در ایران بد و بیراه می‌گفتند. امام (ره) گفت: حرف‌های این‌ها بی‌خود است، ما برای خدا کاری می‌کنیم. اگر شما برای خدا کار کنید و وابسته و وقف خدا باشید، از هیچ چیزی نمی‌ترسید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»<sup>۲</sup>

## ۲. شناخت مخاطب

در بیان خطابه و مطلب برای هر قشری، باید زبان آن قشر را به کار گرفت.

زمانی مخاطب، عموم مردم هستند. امام جمعه یا سخنران قبل از خطبه‌ها که مخاطبش عموم مردم هستند و باید با زبان خطابه صحبت کند، اما در مقابل یک نوجوان باید با نرمی و ملایمت و ملاطفت صحبت کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ»<sup>۳</sup> این لسان قوم، ۳-۴ معنا دارد. یک معنای همان معنایی است که در انگلیسی Language خوانده می‌شود که در هر کشوری مخصوص به همان کشور است. شما وقتی به ترکیه می‌روید، لاجرم باید ترکی صحبت کنید یا در آفریقا، باید آفریقایی حرف

بزنید، اما معنای این آیه این نیست. «لسان قوم» به معنای زبان فرهنگ و زبان فهم قوم است. اگر زبان امروز دنیا، زبان اتم، فن‌آوری نانو، اینترنت، دیجیتال، نرم‌افزار و سخت‌افزار است، من روحانی باید به این زبان مجهز باشم؛ زیرا اگر نباشم، از قافله تمدن و پیشرفت عقب می‌مانم.

اگر کسی فهم و درک و فرهنگ پایینی دارد، باید با مثال و خواهش و تمنا و سرور و شعر و لطیفه و مثل حرف بزنم، اما اگر مخاطب اهل مطالعه و فکر و استدلال است، با او با سطح بالاتر و علمی‌تر صحبت می‌کنم. مخاطب هم انواع دارد: کودک، نوجوان، جوان و میان‌سال که زبان هر کدام از این‌ها با دیگری متفاوت است و برای هر کدام باید از یک سری عناصر خاص استفاده کرد.

برای تأثیرگذاری بر کودک و نوجوان، باید از داستان، مثل، معما، خط، نقاشی، تئاتر، مسابقه و ... استفاده کرد، نه از سخنرانی، پرسش و پاسخ، بحث‌های تحلیلی، انتقاد یا کنفرانس؛ زیرا این‌ها برای بزرگسالان است نه کودک و نوجوان.

سخنران باید مخاطب را بشناسد تا ابزار متناسب با او را به کار گیرد. در مجالس عمومی ماه مبارک رمضان و محرم، بچه‌ها متوجه علت گریه بزرگ‌ترها نمی‌شوند و فکر می‌کنند خودشان انسان‌های بدی هستند که نمی‌توانند گریه کنند. بچه‌ها را نباید به گریه واداشت. باید در وجود بچه شناخت ائمه (ع) و ستم‌یزدیان را نهادینه کرد تا وقتی بزرگ شد و شناختش کامل شد و احساسش نسبت به مصیبت اهل بیت (ع) واقعی‌تر شد، گریه هم بکند.

بارها می‌شد منبری‌ها می‌گفتند: عمر رفت و باید برویم و من که کودک بودم، می‌گفتم، ما که هنوز اول راهیم! برای کودک نباید به گونه‌ای که با پیرمردها صحبت می‌کنیم، سخنرانی کرد. به کودک باید گفت: تو آینده درخشانی پیش‌رو داری باید درس بخوانی، مطالعه کنی، تلاش کنی و به آینده امیدوار باشی. این دو نوع صحبت از زمین تا آسمان با هم متفاوت است.

## ۳. شناخت محیط

شما ممکن است در محیط‌های گوناگون و شرایط مختلفی قرار بگیرید که باید درباره همه آن‌ها اطلاعات لازم را داشته باشید تا برخورد صحیحی نشان دهید. انواع محیط را می‌توان این‌گونه نام برد: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی.

## سیاسی

مهم‌ترین نوع شناخت محیط برای شما، شناخت سیاسی است. یک مبلغ باید به انواع و اقسام خطوط دوست و دشمن در کشور خود آگاه باشد. ما نمی‌توانیم بگوییم ما داریم تبلیغ دین می‌کنیم و با سیاست کاری نداریم؛ زیرا تبلیغ دین منهای سیاست معنی ندارد.

اگر من روحانی از مردم کم‌تر به سیاست وارد باشم، خیلی بد است. ممکن است زمانی و در شرایطی، این کم اطلاع بودن، مردم را از چاله دربیاورد و به چاه بیندازد.

اگر شما این‌ها را ندانید، در کشورهای خودتان عقب می‌مانید. طلبه نباید از مردم عقب بماند. باید جلودار باشد. تیز باشد و مسائل سیاسی را بفهمد. هر روز باید اخبار خارج، داخل، مخالف، موافق، بد، خوب و احزاب نامسلمان و مسلمان را بخوانید. خودتان بررسی کنید. خودتان بخوانید و مدرک و سند را ببینید تا گول نخورید. زمانی، عده‌ای در ایران سر و صدا کردند که چه نشسته‌اید که طالبان در افغانستان دارند مسلمانان و شیعیان را در هرات و شهرهای دیگر می‌کشند. ما باید برویم و جنگ کنیم. در صورتی که بدون اذن رهبر نمی‌توان وارد کشور دیگری شد و جنگ کرد. گفتیم: چه خبر است؟ صبر کنید، یک مقدار کوتاه بایاید و از رهبر جلو نیفتید. رهبری آن‌جا حکیمانه برخورد کردند؛ زیرا اگر ایران به افغانستان حمله می‌کرد، آمریکا می‌توانست به ایران حمله کند. درایت و پیش‌بینی رهبری و مسؤولین باعث شد هم بتوانند از افغانی‌های مظلوم حمایت کنند و هم جلوی حمله آمریکا به ایران را بگیرند. سیاست، هوش و درایت و آگاهی می‌خواهد. حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌فرمایند: «الْعَالَمُ بِرِئَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْسُ؛ اگر عالم به زمان

خودش آگاه باشد، موج‌ها و حوادث او را در بر نمی‌گیرد»<sup>۱۱</sup>

### اجتماعی

طلبه باید جامعه‌شناس باشد. طبقات مردم و فرهنگ آن‌ها را تشخیص دهد. با افراد مختلف مثل خودشان باشد. ماه محرم دو سال پیش بنده به هندوستان رفته بودم. شب‌ها نماز جماعت می‌خواندیم و بین دو نماز یک مسابقه فقهی برگزار می‌کردیم و همان‌جا جایزه نقدی می‌دادیم. بعد زیارت عاشورا بود و سخنرانی و سینه‌زنی و ... چراغ‌ها که روشن می‌شد، شام و پذیرایی بود و بعد هم پاسخ به سؤالات بود. بعد می‌رفتیم در حیاط خانه فرهنگ ایران در شهر دهلی‌نو. آن‌جا کسانی که سؤال خصوصی داشتند، می‌پرسیدند. یک شب دختر ایرانی آرایش کرده با لباس شیک و مرتب آمد و گفت: آقا من نماز نمی‌خوانم.

گفتم نمی‌خوانی که بخوان.

بعضی‌ها خدا را هم قبول

ندارند. گفت: نه من خدا

را قبول دارم. گفتم:

بارک الله گفت: پیغمبر

را هم دوست دارم.

گفت: خیلی خوب

است. گفت: نوکر ائمه

هم هستیم. گفتم احسنت.

کارت حرف ندارد. گفت: چه

کار کنم که نمازخوان بشوم؟

اول گفتم: نمی‌دانم. بعد: گفتم: صبر کن.

با خدا نجوا کردم و گفتم: خدایا این دختر

سؤالی پرسید که من نتوانستم جواب بدهم.

کمکم کن چیزی بگویم. گفتم: مدرسه شما

ساعت چند تعطیل می‌شود؟ گفت ساعت ۴،

گفتم: نماز کی قضا می‌شود؟ گفت: ساعت

۵ گفتم: در این یک ساعت وقت داری نماز

بخوانی؟ گفت: سخت است این آرایش‌ها را

پاک کنم.

گفتم: ازدواج کردی؟ گفت: نه؟

گفتم: پس چرا آرایش می‌کنی؟ گفت: اگر

این‌جا ما آرایش نکنیم، فکر می‌کنند ازدواج

کرده‌ایم و کسی با ما کاری ندارد، ولی

اگر آرایش نکنیم، ممکن است اذیت‌مان

کنند. گفتم: چقدر طول می‌کشد پاک

کنی؟ گفت: یک ربع. گفتم: ساعت ۴

از مدرسه به خانه می‌آیی. تا ۴ و ربع

می‌توانی آرایش‌ت را پاک کنی، وضو

بگیری و نماز ظهر و عصر را بخوانی.

گفت: چه راحت! چشم! گفتم: تا نماز

مغرب و عشا که بیرون نمی‌روی تا

بخوابی آرایش کنی؟ گفت: نه گفتم

خب مغرب و عشا را هم بخوان. نماز

صبح را هم نخواندی، اشکالی ندارد. گفت:

اتفاقاً پدرم صدام می‌زند، ولی بلند نمی‌شوم.

گفتم: خب از فردا صبح بلند شو. گفت: چشم.

گفت: خدایا من با تو تعهد می‌کنم دیگر

نمازم قضا نشود. چند دقیقه بعد

پدرش آمد. گفت: این دختر

به شما چه گفت؟ گفتم:

خصوصی بود. گفت:

من پدرش هستم.

گفتم: خوب باش.

شاید چیزی گفته است

که دوست ندارد شما

بدانی. گفت: عاشق شده

است؟ گفتم: نه! دخترت

پاک‌تر از این حرف‌هاست.

فردا صبح برای نماز آرام صدایش

کن تا نمازش را بخواند. گفت: این دختر

نماز نمی‌خواند. گفتم: چرا از فردا می‌خواند.

می‌خواست به من پول بدهد که دخترش

را نمازخوان کرده‌ام. گفتم: کار من نبود، کار

خدا بود.

من این کار را با این شیوه انجام دادم؛ چون

باید به زبان خود دختر با او حرف می‌زدم.

زبان یک دختر ایرانی که در هندوستان

احساس آزادی می‌کند، اما سعی کرده است

حتی در آن محیط هم پاک بماند، اما اگر دختر یک شیعه هندی بود، به گونه دیگری با او برخورد می‌کردم.

### اقتصادی

اگر در جایی تبلیغ دین می‌کنید که مدتی است بارندگی نشده است، طبیعتاً نباید راجع به زکات صحبت کنید. بحث زکات مربوط به شرایطی است که کشاورزان محصولات خوبی برداشت کرده‌اند و می‌توانند زکات بدهند.

### مذهبی

امتیازی که مردم هند به سایر کشورها دارند، این است که چون در هند ادیان مختلف فراوان هستند، احترام متقابل بین همه ادیان وجود دارد. من فرد هندویی را دیدم که جلوی حسینیه مسلمان‌ها تعظیم می‌کند و بعد رد می‌شود.

اگر جایی افراد سنی مذهب دارد، ما نباید به خلفا بد و بیراه بگوییم. اگر جایی شیعه زیاد است و سنی‌های وهابی دارند فعالیت می‌کنند، نباید طوری برخورد کنیم که آن‌ها لج کنند و شیعیان را بکشند. کاری نکنیم که اختلاف ایجاد شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. سوره احزاب، آیه ۲۹.

۲. سوره غافر، آیه ۶۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۸۵.

۴. سوره طه، آیه ۲۹ و ۲۵.

۵. سوره نور، آیه ۶۱.

۶. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۶۷.

۷. کافی، ج ۲، ص ۲۲۶، باب المؤمن و علاماته.

۸. وسائل الشیعه، ج ۱۵/۱، ص ۲۹۸، باب وجوب اصلاح.

۹. سوره مائده، آیه ۵۴.

۱۰. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۱۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۹، کافی، ج ۱، ص ۲۶، کتاب العقل و الجهل.



### نعمت بلا

یکی از شاگردان مرحوم شیخ رجبعلی خیاط می‌گفت: بعد از فوت مرحوم شیخ ایشان را در خواب دیدم، از او سؤال کردم، در چه حالی؟ گفت: فلانی، من ضرر کردم! با تعجب گفتم: تو ضرر کردی، چرا؟ فرمود: زیرا خیلی از بلاها که بر من نازل می‌شد با توسل آن‌ها را دفع می‌کردم. ای کاش حرفی نمی‌زدم، چون الان می‌بینم برای آن‌هایی که در دنیا بلاها را تحمل می‌کنند در این‌جا چه پاداشی می‌دهند.

منبع:

داستان‌های عارفانه